

من رأی می دهم اما...

محمد ملکی



به نام یک ایرانی پس از ۶۰ سال مبارزه برای آزادی و برابری اعلام می کنم من رأی می دهم، اما نه برای نشاندن کسی بر روی صندلی ریاست جمهوری. من رأی می دهم تا یک یک شما و همدستانان را که وطن را به این روز انداخته اید روی صندلی دادگاه رسیدگی به جنایت علیه بشریت بنشانند تا جوابگوی مردم ایران و جهان باشید

بسم‌الحق

با نام آزادی، آگاهی و برابری

۶ ماه پیش زمانی که بار دیگر هیزم به تنور انتخابات ریاست جمهوری می ریختند تا آن را گرم کنند، در مقاله ای با عنوان "خیمه شب بازی تکراری" (۱) نوشته بودم:

"آیا ۳۰ سال برای فراگیری یک تجربه کافی نیست؟ درست است که می گویند ایرانی ها حافظه تاریخی ضعیفی دارند، اما ملتی که با تاریخ و در تاریخ ۳۰ ساله رژیم ولایی زیسته و با گوشت و پوست آنرا لمس کرده و می کند آیا باز هم فریب خواهد خورد و آیا دگربار عروسک این خیمه شب بازی که هزارگامی تکرار می گردد، خواهد شد؟ باور ندارم. اکثریت مردم ایران آگاه و هشیارند و انتخاب های اخیر انجام شده، شاهد این مدعاست. چرا حاکمیت مجبور می شود انتخابات را با انواع فریبکاریها و تقلب برگزار کند، تا آنجا که برای کشاندن مردم به پای صندوقها، فتوا بر وجوب شرکت آنها صادر کند و با ایجاد ترس و وحشت جمعی را وادار به اینکار نماید؟"

در آن یادداشت نوشتم با گرم شدن تنور انتخابات، بار دیگر موجودات زمستان خواب با احساس گرما از خواب زمستانی بیدار میشوند و به امید در دست گرفتن مجدد قدرت و پوشیدن لباس وزارت و وکالت و سفارت و... به وول وول می افتند؛ بی آنکه به روی خود بیاورند در تمام این ۳۰ سال آنها صاحبان قدرت و اداره کنندگان مملکت بودند.

گفته بودم که در نظام ولایی انتخابات یک خیمه شب بازی است. حال برای آگاهی بیشتر نسل جوان که زیاد با این نمایش آشنا نیست، لازم است توضیح دهم که در این بازی، خیمه شب باز در پشت صحنه خود را پنهان میکند و تعدادی عروسک را با نخ که به انگشتهای خود بسته است آنگونه که میخواهد به حرکت درمی آورد. با صدای خود حرفهائی را در دهان عروسک ها میگذارد تا هرچه او میخواهد آنها بگویند و با اراده ی کسی که پشت صحنه است بالا و پائین ببرند و برقصند. البته که این بازی بیشتر میتواند "بچه ها" را سرگرم کند.

هموطنان؛

در این دوره انتخابات نمایشنامه ای بسیار خنده دار تر و سرگرم کننده تر به روی صحنه آمده است. گاهی حرفها و شعارهائی به گوش میرسد که بیننده و شنونده چنین میپندارند که همه چیز عوض شده و بازی کنندگان، بازیگرانی دگرند و برای نخستین بار به روی صحنه آمده اند. فکر میکنم بسیاری از خوانندگان این نبشته، کروی (۲) واحمدی نژاد را تا حدی میشناسند اما سبز علی (محسن) رضانی و میرحسین

موسوی را کمتر مطمئن باشید اینها همه سر و ته یک کرباسند و همه بنیاد گریانی هستند دست پرورده ی بنیادگرای بزرگ. چون عروسک های خیمه شب بازی نقش و لباس عوض میکنند تا تماشاچی را فریب دهند.

اینها همان طور که خود اذعان دارند، یک هدف را تعقیب میکنند و آنها هم حفظ نظام ولایی و به صحنه نمایش کشاندن تماشاچیان بیشتر تا فردا بگویند نمایش ما بسیار جالب بود و توانست مشتری های زیاد جذب کند.

پیش از این در مورد سردهسته اصلاحاتی ها، "خاتمی"، مطالبی نوشته ام. حال میخواهم از دو چهره ای بگویم که این بار وارد بازی شده اند؛ از موسوی (۳) و رضایی. اینان چنان با قیافه ای حق به جانب به صحنه آمده اند که تو گویی در آن همه کشتار، چه در جبهه های جنگ، چه در زندان ها و چه در جای جای ایران و جهان نقشی نداشته اند و در این همه فقر و فحشا و دزدی و رشوه خواری که جامعه را به این روز انداخته است نه کوچکترین دخالتی داشته اند و نه در این ۳۰ سال مسئولیتی تقبل کرده اند. باید از آقای موسوی پرسید مگر شما از ۵۷ تا ۶۰ عضو مرکزی حزب جمهوری اسلامی که تمام امور مملکت را در دست گرفت و با همکاری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هر کاری خواستند کردند، نبودید؟ مگر شما سالها سردبیری روزنامه ارگان حزب (روزنامه جمهوری اسلامی) را بر عهده نداشتید؟ مگر همین روزنامه بزرگترین مشوق چماقداری و قلع و قمع دگر اندیشان و تشویق حزب الهی ها برای حمله به اجتماعات مردم و منتقدین نبود؟ مگر روزنامه ای که شما سردبیر آن بودید زمانی که اعدام ها در زندانها شروع شد برای ایجاد رعب و وحشت هر روز نام تعدادی از آنها را منتشر نمیکرد؟ (۴) مگر در کابینه آقای مهدوی کنی (۱۱/۶/۶۰) شما وزارت امور خارجه را به عهده نداشتید؟ مگر از روز ۷ آبان سال ۶۰ تا بازنگری قانون اساسی و حذف سمت نخست وزیری در مقام رئیس قوه مجریه کشور نبودید؟ شنیدم در یکی از دانشگاه ها در جواب دانشجویی که نظرتان را در مورد جنایات دهه شصت و کشتار هزاران نفر و از جمله دانشجویان در زندان ها پرسیده بود گفته اید: "من در امور مربوط به قوه قضائیه دخالت نمیکردم."

مگر جنابعالی وظایف نخست وزیر را در قانون اساسی نخوانده بودید؟ از جمله ماده یکصد و سی و چهارم را که میگوید:

"ریاست هیئت وزیران با نخست وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم های دولت میپردازد و با همکاری وزیران برنامه و خطی مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا میکند. نخست وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات هیات وزیران است." مگر وزیر اطلاعات (۵) یکی از وزرای دولت شما نبود که باید در کار او دخالت میکردید؟ (۶) مگر تمام کارهای امنیتی کشور زیر نظر شورای عالی دفاع ملی که نخست وزیر یکی از ۷ عضو آن است صورت نمیگرفت؟ چطور میشود شما از آنهمه جنایت ها بی خبر باشید؟

نه آقای موسوی. میندازید که در شهر کور و کرها و بیخردان زندگی میکنید. شما با همه آن جنایت ها و کشتارها و شکنجه ها موافق بودید، آنها را تایید میکردید و هیچ عذاب وجدانی هم نمیگرفتید. حال و آینده هم در برابر چنین اعمالی نخواهید ایستاد.

بیهوده خود را زرنگ و مردم را بی شعور میندازید. شما و دیگر همدستانان که امروز لاف اصلاح طلبی می زنید، در جنایات دهه شصت بارها گفته اید ما اطاعت از مرادمان میکردیم و این کارها اقتضای آن زمان بود و ما هیچکاره بودیم. چه تضمینی وجود دارد که چند سال دیگر همانگونه که خاتمی گفت، نگوید من یک تدارکاتچی بودم؟ (۷) شما نه در آن ده سال و نه در آن بیست سالی که در خواب زمستانی بودید، هرگز به جنایاتی که در دهه اول انقلاب در زمان رهبری آقای خمینی و نخست وزیری شما روی داد اشاره نکردید.

میگویند شما نقاشی میکردید، مگر نه این است که یک هنرمند، یک نقاش، یک موسیقی دان، یک شاعر در کار هنری اندیشه های درونی خود را منعکس میکند؟ آیا شما که شاهد بسیاری از وقایع جنگ ۸ ساله، شکنجه ها و کشتارهای دهه شصت از جمله جنایت بی نظیر کشتار هزاران زندانی در سال ۶۷ بوده اید، یک تابلو کشیده اید که کبوتری سپید با بالهای خونین افتاده بر کف قفس نشان دهد؟ آیا یک تابلو از اعدام های دسته جمعی در زمان صدارت خود کشیده اید؟ آیا یک تابلو که وضع زندگی میلیون ها آواره جنگ

باشد را قلمی کرده اید؟ آیا یک بار اعلام کرده اید به چه دلیل پس از فتح خرمشهر و عقب نشینی عراق سالها جنگ را ادامه دادید که موجب مرگ و معلول شدن صدها هزار نفر و صدها میلیارد دلار خسارت مالی گردید؟

جنابعالی به عنوان نخست وزیر و آقای رضایی به نام فرمانده کل سپاه باید جوابگوی ملت، خانواده شهدا، هزاران معلول جنگی، موجی و شیمیایی شده ها باشید. (۸) مگر می شود با یک جمله " ما دستورات آقای خمینی را اجرا کرده ایم" از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرد؟ ۲۰ سال است که از پیروزی در جنگ سخن میگویید ولی یکبار نگفتید اگر پیروز شدید پس آقای خمینی چرا جام زهر را سر کشید؟ مگر برای پیروزی زهر میخورند؟

آقای رضایی که خود را کاندیدای ریاست جمهوری کرده باید به مردم توضیح دهد که چرا و به دستور چه کسی وارد خاک عراق شدند تا جنگ ادامه یابد و آنهمه خسارت بر مردم ایران تحمیل گردد و هزاران سوال بی جواب دیگر.

آقایان کروبی، موسوی، رضایی و احمدی نژاد باید نقش خود را در نابسامانی های فعلی روشن کنند و توضیح دهند اگر آنها و همکاران اصلاحاتی و اصولگرایان (که آبشخور هر دو جناح بنیاد گرایی است) موجب وضع فعلی جامعه نیستند، پس چه کسی مسئول است؟ ولی فقیه؟ حکومت دینی؟ قانون اساسی؟ قدرت مافوق قانون سپاه؟ بسیج؟ اول بگویید چه عاملی باعث این وضع شده، بعد از مردم تقاضای رای کنید.

من با توجه به شناختی که نسبت به یک یک کاندیداها دارم اعلام میکنم کارکرد شما در آینده اگر بدتر از گذشته نباشد، بهتر نیز نخواهد بود چرا که نظام ولایی همه ی حرفها و وعده هایش پیش از انتخابات جز شعار های توخالی چیز دیگری نیست. مردم باید انتخابات را تبدیل به یک نظرخواهی در مورد آینده نظام کنند.

به نام یک ایرانی پس از ۶۰ سال مبارزه برای آزادی و برابری اعلام میکنم من رای میدهم، اما نه برای نشان دادن کسی بر روی صندلی ریاست جمهوری. من رای میدهم تا یک یک شما و همدستانان را که وطن را به این روز انداخته اید روی صندلی دادگاه رسیدگی به جنایت علیه بشریت بنشانند تا جوابگوی مردم ایران و جهان باشید.

گمان میر که به پایان رسید کار مغان

هزار باده ناخورده در رگ تاک است

والسلام
دکتر محمد ملکی

اردیبهشت ۸۸

۱ - "خیمه شب بازی تکراری"، پنجشنبه، ۱۴ آذر ۱۳۸۷

۲ - گوشه ای از نامه ۲۹ بهمن ۶۷ کروبی به آیت الله منتظری:

"شما همیشه در برخورد با مسئولان و مقامات قضایی از عفو زندانیان گروهکی سخن میگویید و آزادی آنان را میخواهید. با وجود آن که بارها برای شما ثابت شده است که بسیاری از آنان به سبب اصرار و پافشاری شما مورد عفو قرار گرفتند و آزاد شدند و با شناسایی بیشتر از پاسداران و بسیجیان دست به آدمکشی و ترور زده و خون عزیزان ما را ریختند. لیکن هرگز این گونه رویدادها در موضع شما در پشتیبانی از زندانیان گروهکی تغییری پدید نیآورده است". خاطرات آیت الله منتظری، پیوست شماره ۱۶۷، ج ۲، ص ۱۲۵۲

۳ - همو بود که در واکنش به طرح مهندس بازرگان برای آزادی انتخابات گفت: "این شعارها باعث تضعیف جبهه‌ها و رزمندگان می‌دانم، بنده از این همه پرویی متعجبم." (در تکاپوی آزادی، جلد ۲،

صفحه ۴۶۶)

۴ - همگام با روزنامه جمهوری اسلامی، روزنامه های رسمی کشور چون اطلاعات و کیهان به بازتاب احکام اعدام زندانیان سیاسی می‌پرداختند. به عنوان نمونه: "به حکم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، دیشب در محوطه زندان اوین ۸۱ نفر به جرم فعالیت های ضد اسلامی تیر باران شدند." (کیهان، ۲۹ شهریور ۶۰) "سحرگاه امروز در زندان اوین ۶۱ نفر از اعضا و هواداران سازمان منافقین اعدام شدند." (کیهان، ۱۳ مهر ۶۰) "به حکم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، سحرگاه دیروز در اوین ۳۶ تن از اعضا و هواداران گروهکها تیرباران شدند." (کیهان، ۵ آذر ۶۰)

۵ - وزیر اطلاعات میرحسین موسوی در طول ۸ سال نخست وزیری محمد محمدی ری شهری بود.
۶ - آیت الله منتظری در بخشی از خاطرات خود خطاب به آقای خمینی وزارت اطلاعات زمان آقای موسوی را اینگونه به تصویر میکشد: "شنیده شد فرموده اید فلانی مرا شاه و اطلاعات مرا ساواک شاه فرض کرده است. البته حضرتعالی را شاه فرض نمی کنم ولی جنایات اطلاعات شما و زندانهای شما روی شاه و ساواک را سفید کرده است. من این جمله را با اطلاع دقیق می گویم." خاطرات آیت الله منتظری، بخش پیوست ها، پیوست ۱۵۰، ج ۲، ص ۱۲۱۳

۷ - روزنامه ایران، ۲۴ آذر ۸۳

۸ - میرحسین موسوی در مقام نخست وزیری در واکنش به قطعنامه ۵۱۴ سازمان ملل درباره آتش بس، ۲ روز بعد از آغاز تجاوز ایران به خاک عراق: اگر شورای امنیت ۱۰ قطع نامه دیگر هم صادر کند، ما نمی توانیم از حقوق حقه خود دست برداریم. (کیهان، ۲۳ / ۴ / ۶۱)